

مورخ سال ۱۹۱۴ در ارض اقدس : درباره مضرات جنگ جهانی و تأثیرات قوه محبت الله

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



مورخ سال ۱۹۱۴ در ارض اقدس :
درباره مضرات جنگ جهانی و تأثیرات قوه محبت
الله^۱

(خطابات جلد سوم، ص ۳۷۰-۴۰)

عجیب است، جمیع مردم مضطربند. ده پانزده روز قبل با قنصل آلمان در مسئله جنگ صحبت شد و اصرار در ازدیاد و اكمال قوه حربه داشت. می گفت هر قدر قوه حربه مکمل تر باشد، سبب ترقیات است. بعضی از آلمانی ها و سائر نفوس حاضر بودند، آنها هم تصدیق می کردند و در این مسئله متفق

^۱ نطق مبارک در خصوص جنگ دنیا



ORIGINAL



AUDIO

بودند. ذکر شد اگر قوه محبت غالب شود، تأثیرات این، اعظم از قوه حربه است. در عالم وجود هیچ قوه ای مثل قوه محبت نافذ نیست. به قوه حربه مردم، از روی کره ساکن و ساکت می شوند، اما به قوه محبت، از روی میل تمکین می نمایند. در این وقت دول متصل در تدارک حربه می کوشند و اگر چه به ظاهر حرب نیست، ولی فی الحقیقه حرب دائمی مالی است. زیرا این بیچاره های فقرا، به کدّ یمین و عرق جبین چند دانه جمع می کنند، آن وقت جمیع صرف جنگ می شود. لهذا حرب مستمر است. حالا این اصرار و حرصی که در تجهیزات جنگی دارند و این افکاری که در توسیع علوم حرب به کار می برند، این سعی و کوشش و این همت و فکر را اگر در محبت بین بشر و ارتباط دول و ملل و الفت اقوام صرف کنند، آیا بهتر نیست؟ عوض اینکه شمشیر بکشند، خون یکدیگر بریزند، در فکر آسایش و راحت و ترقی یکدیگر باشند، آیا خوشتر نیست؟ حضرات این صحبت را قبول نمی کردند مجادله می نمودند. گفتم آخر چه ثمری از این خونریزی، چه نتیجه ای از این ظلم، چه فائده ای از این عدوان و از این هجوم؟ از اول عالم تا به حال که تاریخ بشر خبر می دهد، چه ثمره و چه نتیجه و چه فائده از جنگ گرفته شده؟ بر عکس ملاحظه کنید که به قوه محبت، چه اثمار لذیذه ظاهر شده، چه فتوحات معنویّه جلوه نموده چه آثار روحانیّه هویدا گشته؛ لهذا چقدر نیکو و سزاوار است. اگر افکار عقلای ارض صرف نشر قوه محبت شود، سبب الفت و التیام است، سبب عزّت ابدیه است، سبب آسایش عالم انسانی است. حضرات زیر این بار نمی رفتند، ولی سکوت نمودند اعتراف نکردند، سکوت اختیار نمودند.

امروز می بینیم همه آلمانی های اینجا به واسطه خبر اعلان جنگ، به اندازه ای مغموم و محزون هستند که وصف ندارد، زیرا می بینند که در خطرند، خطراتی که مبادا آلمان شکست بخورد. پس چه لزوم مردم را در این خطر بیندازند. و حال آنکه اینها فی الحقیقه جمیع از یک دینند، دین حضرت مسیح و از یک جنس و آن جنس آریان که از آسیا در ازمنه قدیم به اروپا آمدند و در قطعات مختلفه منزل گرفتند. بعد از مدتی، جمعی خود را فرانسه، جمعی آلمان، دسته ای انگلیس و فرقه ای ایتالیا نامیدند و بعد کم کم از برای خود اسباب اختلاف وضع کردند، اما در اصل یک جنس بودند، بعد اوهاماتی در میان آمد و اختلاف روز به روز زیاد تر شد. و همچنین چون درست فکر نمائیم ملاحظه می کنیم که اینها در یک قطعه زمین ساکنند. در اروپا لهذا اگر بگوئید که به جهت اختلاف دینند، دین واحد دارند اگر بگویند به جهت اختلاف جنس است، کلّ از جنس واحدند اگر بگویند به جهت اختلاف وطن است، کلّ در قطعه واحد منزل دارند. و از اینها گذشته جمیع اینها از نوع بشرند، از یک دوحه و از یک شجره روئیده شده اند.

در وقتی که من در اروپا بودم، هر ملتی می گفت وطن، وطن، وطن، وطن. من می گفتم جانم این چه خبر است این همه هیاهو از بجاست؟ این وطنی که شما برای آن داد و فریاد می کنید، روی زمین است، وطن انسان است. هر کس در هر جا ساکن شود، وطن او است. خدا این زمین را تقسیم نکرده است. جمیع یک کره است. این حدود که شما تعیین کرده اید، این حدود وهمی است، حقیقت ندارد. مثل آن است که در این اطاق یک خطوط حدود وهمی بکشیم و نصف آنرا آلمان و نصف دیگری انگلیس و فرانسه بگوئیم خطوط وهمی که ابداً وجود ندارد. این حدود وهمیه مانند تقسیمات و حدود کلیه است، زیرا سگانی چند در یک میدان، ولی میدان را به خطوط و حدود وهمیه میان خود تقسیم کنند و اگر یکی بخواهد از حدود خود تجاوز کند، دیگران بر او حمله نمایند و حال آنکه این خطوط هیچ وجود حقیقی ندارد. و از این هم گذشته، می بینیم این وطنی که شما می گوئید و این وطن چه چیز است؟ اگر زمین است، این واضح است که انسان چند روزی روی زمین زندگی می کند و بعد از آن الی الابد زیر آن می رود، قبر ابدی او است. آیا سزاوار است که به جهت این گورستان ابدی انسان جنگ کند، خون برادران بریزد، بنیان الهی ویران کند؟ زیرا انسان بنیان الهی است، آیا این سزاوار است؟

باری مقصد این است که بر حضرات آلمانی ها آن روز این صحبت ها خیلی گران آمد، ولی امروز دیدم خیلی مکدرند و مضطرب و پریشان. اما از طرف دیگر چه غیرتی دارند. جوانان کارها را ترک کرده اند و عازم هستند و پنجاه نفر به دلخواه خود حاضر سفر شده اند و از این ده کوچک به قدر صد نفر جوان می رود و بکمال سرور و ابداً شکایتی هم ندارند، ولی از این خبرهای امروز که روس و فرانسه و انگلیس، بر ضد آلمان متحد شده اند، بسیار دلتنگ شده اند. چه قدر بی انصافی است که انسان یکدیگر را پاره پاره کنند، مجرد برای اینکه تو آلمانی، من فرانسه ام، او انگلیسی است و حال آنکه همه بشرند و در ظلّ یک خداوند زندگی می کنند و فیوضات و الطاف و عنایات الهی شامل کلّ است، کلّ اغنام الهی هستند و این شبان حقیقی به جمیع مهربان است.

دیگر آنکه این هیجان، هیجان طبیعت است این بیچاره ها مثل حیوانات اسیر طبیعتند مغلوب و محکوم طبیعتند. حیوان به اقتضای طبیعت تجاوز می نماید، هر یک در هلاک دیگری می کوشد، این مطابق حکم و مقتضای طبیعت است. در عالم طبیعت درندگی است ظلم است منازعه بقا است و جمیع اینها مقتضای طبیعت است. همان نوعی که جمیع این حیوانات اسیر طبیعتند همان نوع انسان هم ذلیل و مقهور و اسیر طبیعت است. مثلاً غضب بر انسان غلبه می کند درندگی بر او مستولی می شود اسیر شهوات نفسانی می گردد. اینها چه چیز است؟ جمیع اینها از مقتضیات عالم طبیعت است، مگر نفوسی

که فی الحقیقه مؤمن بالله و مؤمن به آیات الله و منجذب به ملکوت الله باشند و فی الحقیقه متوجه
الی الله. این نفوس از اسیری چنگال طبیعت خلاص شده اند. بعد از این که محکوم طبیعت بودند،
حاکم بر طبیعت می شوند بعد از اینکه مغلوب طبیعت بودند، غالب بر طبیعت می گردند. طبیعت انسان
را دعوت بر هوی و هوس می نماید و محبت الله انسان را به عوامل تنزیه و تقدیس می کشاند.

